

جلسات شرح و تفسیر



حجت الاسلام و المسلمین استاد
محمد جواد حاج علی اکبری



موضوع:

دعای هشتم (پناه بردن به خدا)
جلسه ۵۴

۱۳۹۵/۰۲/۰۶

■ مروری بر مباحث گذشته

■ عوارض آرزوهای دراز

۱. کور شدن عقل

۲. کوچک‌نمایی آخرت و بزرگ‌نمایی دنیا

■ تحلیل آرزو در بیان امیر المؤمنین (علیه السلام)

۳. مبتلا شدن به اعمال ناشایست

۴. کوتاهی در عمل

۵. قساوت قلب

۶. تسویف

۷. شیطان‌زدگی

■ نسخه درمان

داده است؛ مخصوصاً با این مضمون که مراقب باشید آرزوها شما را فریب ندهند.

در دو جلسه گذشته، منشأ آن را تشریح و آرزو را شناسایی کردیم. همچنین نسبت آرزوها با نیازها و هدفها، و تفاوت آرزوهای مفید و پیش‌برنده و آرزوهای مضر و بازدارنده را تا حدی بیان کردیم. به بررسی آثار و عوارض آن رسیدیم که در جلسه گذشته، توانستیم یک مورد را توضیح دهیم. به لطف خدای متعال، در این جلسه سایر آثار آرزوهای دروغین یا رجاء مکذوب را تشریح می‌کنیم. بعد هم با عنایت الهی، روش مدیریت و چاره‌اندیشی برای این مانع بزرگ را عرض خواهیم کرد؛ ان‌شاءالله.

عوارض آرزوهای دراز

بیماری آرزوزدگی، مرض خطرناکی است که با آن مواجه هستیم. در این

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
ردالمند

مروری بر مباحث گذشته

بحث ما در گزارش مضامین هشتمین دعای صحیفه مبارکه سجاده، به آرزوهای طولانی رسید: «و تَعُوذُ بِكَ أَنْ نَنْظُوِيَ عَلَى غِشِّ أَحَدٍ، وَ أَنْ نُعْجِبَ بِأَعْمَالِنَا، وَ نَمُدَّ فِي أَمَالِنَا». از جمله موانع جدی رسیدن به کمال و از بازدارنده‌های سالک و سرعت‌گیرها و نفس‌گیرها و متوقف‌کننده‌ها است؛ بلکه باعث برگشتن انسان می‌شود و چیز خطرناکی است. باید آن را شناخت تا بر آن غلبه کرد.

از جمله مواردی که انسان باید در بدایت سلوک به درگاه حضرت حق توبه کند و رجوع الی الله داشته باشد، آرزوهای دروغین یا طولانی است که در روایات ما مطرح شده و قرآن کریم آن را مورد توجه قرار

هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ؛ مَنْ أَظْلَمَ
 نُورَ فِكْرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ؛ [۱] هر کس
 سه چیز را بر سه چیز مسلط سازد،
 گویا هوایش را بر نابودی عقلش
 کمک کرده؛ هر کس نور فکرش را
 با درازی آرزویش خاموش گرداند.
 چنین ظرفیت عظیمی در انسان از
 کار می‌افتد. کار عقل، دیدن افق‌ها
 و پیش پا و تحلیل مسیر طی شده
 و دستیابی به نظام محاسباتی است
 که اگر مختل شود، کل سعادت
 ما نابود می‌شود. وقتی آرزوها
 میدان‌دار شدند، از جمله آثارش،
 پرده انداختن مقابل چشم عقل
 است؛ چنان‌که فرمودند: «الْأَمَانِي
 تُعْمِي عُيُونَ الْبَصَائِرِ»؛ [۲] آرزوها
 دیدگان بصیرت را نابینا می‌کند؛
 در نتیجه نظام محاسباتی شخص به
 هم می‌ریزد؛ یعنی کسی که باید
 اولویت او، مقاصد الهی و آخرتی
 باشد، نمی‌تواند افق‌ها را ببیند و
 دید او کاهش پیدا می‌کند؛ دقیقاً

جلسات یک‌سری اصطلاحات هم
 تولید می‌کنم؛ چراکه در دانش
 اخلاق جدید به آن نیاز داریم و
 باید واژه‌پردازی کرد تا توسعه
 مفهومی رخ دهد. این مباحث
 در اصطلاحات علمای اخلاق ما
 هست، ولی اگر به‌روز و متناسب
 با زبان نو نشود، انتقال فرهنگی،
 آن‌گونه که باید، انجام نمی‌شود
 و اساساً توسعه دانش، به توسعه
 زبانش وابسته است.

۱. کور شدن عقل

اولین مصیبت این عارضه
 خطرناک، همان‌طور که نوبت
 گذشته عرض کردیم، عبارت از
 پرده اندازی مقابل چشم عقل
 است. اگر دید عقل مختل شود،
 کل خوشبختی ما در معرض خطر
 و فنا قرار می‌گیرد و به تعبیر
 حضرت موسی بن جعفر (علیه
 السلام)، تلاشی می‌شود: «مَنْ سَلَطَ
 ثَلَاثًا عَلَى ثَلَاثٍ فَكَانَ مَأْأَمَانَ»

۲. کوچک‌نمایی آخرت و بزرگ‌نمایی

دنیا

آثار آرزوها، به هم پیوسته است؛ منتها برای اینکه ما خوب باخبر شویم و توجه ما جلب شود، در روایات ما تفصیل داده می‌شود و تفکیک می‌شود تا درک ما راجع به این موضوعات به‌روز شود.

مطلب دوم اینکه از جمله آثار مرض آرزوزدگی، دورنمایی، کوچک‌نمایی و زشت‌نمایی آخرت و در مقابل، نزدیک‌نمایی و بزرگ‌نمایی و زیبانمایی دنیا است. در روایات داریم که آرزوها قدرت تکثیر عجیبی دارند، یعنی پایان‌ناپذیر است و توالد و تناسل آن خیلی عجیب است. سرّ آن این است که پای آرزو در واقعیت نیست و چون پای او در توهم است، توسعه و تکثیر برایش خیلی آسان است. درست نقطه مقابل عمل است که پای آن در واقعیت‌ها است.

مثل مه‌گرفتگی است که دید را کاهش می‌دهد و کسی که مثلاً با سرعت ۱۵۰ کیلومتر در ساعت می‌رفت، در زمان مه‌گرفتگی، گاهی نمی‌تواند ده کیلومتر در ساعت هم برود؛ زیرا دید و افق ندارد. این بلایی است که آرزوهای متراکم بر سر انسان سالک می‌آورد. عقل او محجوب و هوا غالب می‌شود و دید را می‌گیرد. در نتیجه‌ی گرفتن دید، نمی‌تواند محاسبه کند که الان کجاست و چقدر از مسیر را آمده و چقدر از مسیر، در پیش روی او است. او به همین شرایط نزدیک و مجاور اکتفا می‌کند و نیازهای واقعی، متأخر می‌شوند و نیازهای کوتاه‌مدت، فعال، و نیازهای حقیقی کاملاً در پرده قرار می‌گیرد و حساب کار از دست انسان خارج می‌شود. این مطلب اول بود که در جلسه گذشته، اشاره‌ای به آن داشتیم.

در فضای خیال‌پردازی و تولید توهمات، دست‌نفس، خیلی‌باز است؛ در نتیجه، رشته‌آرزوها که متنوع و رنگارنگ است، دنیا را نزد نفس، نزدیک و بزرگ و زیبا نشان می‌دهد. نزدیک‌نمایی به دنبال خود، بزرگ‌نمایی هم می‌آورد. یکی از کارهای آرزوها، آرایش کردن دنیا به عنوان منبع پاسخ به نیازهای نزدیک است.

در قرآن تعبیر سراب آمده است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيَعِهِ يُحْسِبُهُ الظَّمَانُ مَاءً حَتَّى إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا؛ [۳] و کسانی که کفر ورزیدند، کارهایشان چون سرابی در زمینی هموار است که تشنه، آن را آبی می‌پندارد، تا چون بدان رسد، آن را چیزی نیابد». نفس به قدری هنرمند است که می‌تواند امور غیرواقعی را کاملاً به جای واقعیت جا بزند و شبیه‌سازی کند؛ به طوری که کل جریان نفس را با آن درگیر کند.

وقتی که عقل آسیب دید و انسان گرفتار کاهش فهم، و محاسبات او دچار اختلال شد، جای دنیا و آخرت عوض می‌شود و در پی آن، جای فنا و بقا عوض می‌شود. دنیا یعنی فنا و محدودیت و زوال، و آخرت یعنی بقا و دوام و امتداد. دنیا، کوچک است و واقعیت آن زشت است و دور هم هست؛ بر خلاف تصور اولیه که فکر می‌کنیم خیلی نزدیک است؛ مثل آب دریا است که هر چه تشنه از آن می‌خورد، سیراب نمی‌شود. بیماری و سلامتی، پیری و جوانی، و موفقیت و شکست آن در هم تنیده است.

آرزوهای بی‌مهار، دنیای دور را نزدیک و دنیای زشت را زیبا و فریبا و دلربا، و دنیای کوچک را بسیار بزرگ و مهم نشان می‌دهد. در مقابل، آخرت بسیار نزدیک را دور، زشت و خطرناک و بی‌اهمیت نشان

که در روزهای قبل از مرگ، اقدام و عمل کند، عمل او به او سود

رسانده و مرگ برای چنین کسی ضرری ندارد. اما انسان آرزوزده به

بنیان اصلی سعادت که عمل صالح باشد، ضرر زده است. اجلش هم

که از راه برسد، بزرگ‌ترین خسارت او خواهد بود؛ چراکه بین او و تمام

منابع خوشبختی‌اش را قیچی می‌کند. حضرت ادامه می‌دهند تا به اینجا

می‌رسند که: «وَإِنْ أَخَوْفَ مَا أَخَافَ عَلَيْكُمْ اثْنَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طُولُ الْأَمَلِ»؛ از دو چیز برای شما

خیلی می‌ترسم، اول آنکه دنبال پاسخگویی به خواهش‌های نفسانی

بیفتید. دوم، طولانی شدن آرزوها.

بلائی که طول‌امل به سرانسان می‌آورد، فراموش کردن آخرت

است. اگر دنبال خواهش‌های نفسانی بیفتید، بین شما و حق

فاصله می‌افتد: «فَأَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ فَيُضِدُّ عَنِ الْحَقِّ، وَأَمَّا طُولُ

می‌دهد و این همان اختلال نظام محاسباتی است.

تحلیل آرزو در بیان امیر المؤمنین (علیه السلام)

حضرت امیر^(ع) در نهج البلاغه،

تحلیل درد و درمان را در خطبه ۲۸ بیان می‌دارند: «فَإِنَّ الدُّنْيَا قَدْ

أَذْبَرَتْ وَ أَذْنَتْ بِوَدَاعٍ وَ إِنَّ الْأَخْرَةَ قَدْ أَقْبَلَتْ وَ أَشْرَفَتْ بِاطِّلَاعٍ»؛ دنیا

دارد با شما خداحافظی می‌کند و از شما دور می‌شود و در مقابل، آخرت

دارد به شما نزدیک می‌شود و به شما سلام می‌کند. «أَلَا وَ إِنَّكُمْ

فِي أَيَّامٍ أَمَلٍ مِنْ وَرَائِهِ أَجَلٌ فَمَنْ عَمِلَ فِي أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ

حُضُورِ أَجَلِهِ نَفَعَهُ عَمَلُهُ وَ لَمْ يَضُرَّهُ أَجَلُهُ وَ مَنْ قَصَّرَ فِي

أَيَّامٍ أَمَلِهِ قَبْلَ حُضُورِ أَجَلِهِ فَقَدْ خَسِرَ عَمَلُهُ وَ ضُرَّهُ أَجَلُهُ»؛ شما

در آرزوهایی سیر می‌کنید که برای آن مرگ و اجل است، هر کس

الْأَمَلُ فَيْئِسِي الْآخِرَةِ.

وقتی در نظام محاسبات، دنیا جانشین آخرت شود، آخرت به فراموشی سپرده می‌شود. شما مشتاق و خواهان و دلبسته و دل‌داده همین دنیای زودگذر می‌شوید و آخرت را رها و فراموش می‌کنید؛ همان‌طور که قرآن کریم بیان می‌دارد: «تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَ تَذَرُونَ الْآخِرَةَ»؛ [۴] دنیای زودگذر را دوست دارید و آخرت را رها می‌کنید. در روایات ما، دو روایت کوتاه از حضرت امیر (علیه السلام) در این باره است که خیلی زیبا هست. یکی آنکه فرمودند: «الْأَمَلُ يُئِسِي الْأَجَلَ»؛ [۵] آرزو مرگ را به فراموشی می‌سپارد. در روایت دیگر هم حضرت فرمودند: «الْأَمَلُ حِجَابُ الْأَجَلِ»؛ [۶] آرزو روی مرگ پرده می‌اندازد و نمی‌توانی آن را ببینی؛ گر چه خیلی نزدیک است.

۳. مبتلا شدن به اعمال ناشایست

سومین پیامد آرزوزدگی، سوء العمل است که باعث می‌شود انسان از نظر عمل، گرفتار اعمال ناشایست و خروج از جاده تقوا شود. حضرت امیر (ع) فرمود: «مَا أَطَالَ عِبْدُ الْأَمَلِ إِلَّا أَسَاءَ الْعَمَلِ»؛ [۷] هیچ بنده‌ای آرزویش را طولانی نمی‌کند، جز اینکه عملش را بد می‌کند. اگر بنده‌ای گرفتار طول امل شود، گرفتار سوء عمل هم خواهد شد. ما قواعد اخلاقی داریم، همان‌طور که قواعد فقهی داریم. ذیل این قواعد، فروعاتی قرار می‌گیرد. این هم یک قاعده است. یعنی امکان ندارد آرزوی خود را طولانی کنی، مگر آنکه گرفتار بدعملی خواهی شد. آرزوهای بی‌مهار و طولانی، زمینه‌سازی عجیبی برای نفس اماره دارد و انسان را به گناه می‌کشاند. بخش عظیمی از ابتلائات انسان به

فراهم می‌شود؛ چراکه می‌خواهد حالا حالاها در این دنیا بماند و راحت هم باشد؛ در نتیجه به پول و امکانات هم نیاز دارد و بلافاصله اینجا پیشنهادهای شیطانی فعال و شخص مبتلا به گناه می‌شود.

به این ترتیب می‌بینی که حتی فرد مذهبی هم به ربا می‌افتد؛ که یک درهم آن شبیه آن عمل شنیع در کنار خانه خدا است. در مورد سایر گناهان نیز انسان این‌گونه مبتلا می‌شود.

پس این یک قاعده است که هر کس آرزوی طولانی داشته باشد، گرفتار سوء عمل می‌شود.

۴. کوتاهی در عمل

پیامد چهارم عبارت از قصر العمل است. قصر در اینجا به معنی کمی و کوتاهی و قَلْتُ است؛ یعنی شخص گرفتار کاهش شدید عمل می‌شود و این اثر طول الأمل است. روایت هم از حضرت امیر

خاطر آرزوزدگی است. انسان دنبال آرزوها می‌افتد و عقلش به شدت کاهش پیدا می‌کند و نسبت او با دنیا و آخرت عوض می‌شود. چنین آدمی آماده افتادن به دام گناه و خروج از بندگی است. دنیا فریب می‌دهد و به دام می‌اندازد، بعد هم خداحافظی می‌کند و این فرد را بیچاره و حسرت‌زده می‌گذارد و می‌رود. به تعبیر حضرت امیر^(ع) «تَغْرُ وَ تَضْرُ وَ تَمْرُ» [۸] می‌فریبد و ضرر می‌زند و عبور می‌کند.

یکی از عوامل اصلی که به شهوات و هوس‌ها میدان می‌دهد، آرزوزدگی است؛ به این صورت که شخص را دنبال خواهش‌های نفسانی می‌اندازد و این آدم چون در حلال، خواسته‌هایش تأمین نمی‌شود، مبتلا به حرام می‌شود. البته در مورد حلال هم مبتلا به حرص می‌شود. برای چنین کسی، زمینه ابتلا به انواع و اقسام گناهان

به آرزوها میدان می‌دهد، دیگر سراغ عمل نمی‌رود. آرزوهای متناسب، شخص را به حرکت درمی‌آورد؛ اما در خیلی موارد، آرزوها جانشین عمل می‌شود و شخص در حالت تعلیق باقی می‌ماند. مثلاً کسی که می‌خواهد فلان مدرک عالی علمی را به دست آورد، برای رسیدن به آن آرزو، اقدام و برنامه‌ریزی نمی‌کند و تاب مطالعه و شب‌بیداری و درس را ندارد و با همان آرزو خوش است. در مسائل معنوی، این مسئله خود را بیشتر نشان می‌دهد. فلانی می‌خواهد جزء ابرار و نیکان شود و وقتی هم صحبت می‌شود، به هیجان می‌آید و احوالات بزرگان را مطالعه می‌کند و با این حرف‌ها خوش است؛ اما اهل عمل نیست. توشه اعمال او خیلی کم است. این یکی از عوارض آرزوها است.

(ع) داریم که: «مَنْ اتَّسَعَ أَمَلُهُ قَصَرَ عَمَلُهُ» [۹] کسی که آرزوهایش وسیع و طولانی شود، یعنی از مدار خرد و شاخص معقول بودن خارج شود، عمل او کم می‌شود و تنبل می‌شود و به آرزوهای خود اکتفا می‌کند. در واقع شخص، آرزوها را جانشین اعمال می‌کند و با همان دنیای دم‌دست زیبا، خوش و مشغول است. چنین کسی در میدان زندگی و عمل، گرفتار کم‌کاری و کم‌عملی می‌شود.

البته روایات ما نمی‌گویند بی‌آرزو باش، بلکه می‌گویند آرزوی متناسب داشته باش. آرزوی متناسب یعنی آرزوی گزیده و کوتاه؛ مثل چرت زدن نسبت به خواب! آن آرزوی کوتاه، که به اندازه همان چرت باشد، اجازه داده شده است؛ ولی اینکه بخواهی به خواب عمیق آرزو و رؤیا بروی، زمین‌گیرکننده و بازدارنده است. شخص وقتی اینجا

۵. قساوت قلب

سرمایه خیلی بزرگی است، یعنی دل نرم داشتن، این‌گونه فراهم می‌شود. در مجاورت باران، این اتفاق برای این زمین آماده می‌افتد. دل با ذکر و توجه به حضرت حق و توجه به عالم آخرت، نرم می‌شود که علامت رسمی نرم دلی هم اشک و پراشکی است که سرمایه بسیار بزرگی برای سالک است. در دعای صباح نیز آمده است: «اللَّهُمَّ بَعْظَمَتِكَ فِي شَرْبِ جَنَانِي يَنَابِعِ الْخُشُوعِ»، در سرزمین دل من، چشمه اشک را بجوشان.

اما اگر دل در مجاورت دنیا قرار گیرد، گرفتار جمود و سختی و قساوت می‌شود. همانند زمین بی‌رویش و بی‌جنبش است که قرآن درباره‌اش می‌فرماید: «وَالَّذِي حَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا» [۱۱] [زمینی] که ناپاک [و نامناسب] است، [گیاهش] جز اندک و بی‌فایده بر نمی‌آید». از علائم اصلی قساوت

اثر بعدی، قساوت قلب است. قلب، به قول اهل معرفت، لطیفه ربانی و نوری است که در انسان به ودیعه گذاشته شده است. قلب انسان که حقیقت وجودی و گنج آسمانی است که در این خرابه به ودیعت گذاشته شده، در مجاورت با ذکر مثل زمین آماده در کنار باران است. باران می‌آید، چه می‌شود؟ «فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَّتْ وَأَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ» [۱۰] و [لی] چون آب بر آن فرود آوریم، به جنبش درمی‌آید و نمو می‌کند و از هر نوع [رستنی‌های] نیکو می‌رویانند». خدای متعال قلب انسان را این‌گونه خلق کرده که در مجاورت ذکر الله، یاد خدا، یاد آخرت و با دستیابی به مقدمه ضروری آن، که زهد در دنیا باشد، نرم می‌شود. لینت دل که از سرمایه‌های بزرگ سالک است و

و از من دور شده است.

۶. تسویف

بلای دیگری که بر سر انسان می‌آید، این است که گرفتار تسویف می‌شود. تسویف یعنی «سَوف سَوف» و فردا فردا گفتن. آرزوهای همیشه در رؤیای فردایی زیبا به سر می‌برند و چون امروز به دستشان نیامده، آن را به فردا موکول می‌کند. این فردا دائماً در زندگی تجدید می‌شود و انسان مدام می‌گوید فردا و هفته بعد و ماه بعد و سال بعد و... اما نهایتاً هیچ اتفاقی نمی‌افتد. نتیجه موکول کردن و تسویف، ضایع شدن عمر است. عمر به هر حال می‌رود، اما مهم این است که نتیجه‌اش، عمل و معرفت و ایمان باشد. اگر نتیجه‌اش این نشد، عمر می‌رود و انسان خاسر می‌شود. آرزوها چنین بلایی به سر شخص می‌آورد. از دست رفتن عمر، مخصوصاً از

قلب، جمود العین است که گر چه منحصر به این نیست، علامت رسمی‌اش بی‌اشکی است که چیز خیلی بدی است.

بنابراین آرزودگی و دنیازدگی، قساوت قلب می‌آورد. آرزوها انسان را با سرعت غیر قابل باور، به مجاورت دنیا و تعلقات دنیایی می‌برد و رشته‌های نامرئی بین دل شما و دنیا می‌زند و با این اتصال، دل، دچار قساوت می‌شود و اگر شد، بخش عمده‌ای از خوشبختی‌های انسان از دست می‌رود.

خدای متعال به حضرت موسی فرمود: «يَا مُوسَى! لَا تَطْوِلْ فِي الدُّنْيَا أَمَلَك»؛ آرزوهای خود را در دنیا، دور و دراز و کش‌دار نکن. «فَيَقْسُوَ قَلْبُكَ»؛ زیرا دلت سنگ می‌شود. «وَ الْفَاسِي الْقَلْبِ مِّنِّي بَعِيدٌ»؛ [۱۲] کسی که گرفتار قساوت قلب شد، دیگر با من رفیق نیست

در تو تجدید می‌شود. «و الأملُ المُمَثَّلُ فی الیومِ، غدا أضْرَکَ فی وَجْهَینِ : سَوَفَتَ بِه العَمَلِ»؛ [۱۳] اگر به آرزوها میدان دهی، دو تا ضرر به تو می‌زند، اول آنکه دائماً عمل خود را به روزهای بعد موکول می‌کنی. به قول مولوی: «هین مگو فردا که فرداها گذشت، تا به کلی نگذرد ایام دهر». دیروز و هفته پیش هم فردا بود و سال ۹۴ و ۹۳ و ۹۱ هم فردا بود. کدام فردا؟! یک باره نگاه می‌کنی و می‌بینی چیزی از این فرداهای خیالی باقی نمانده است.

ضرر دوم هم تولید حزن و حسرت است. امروز در دانش روان‌شناسی عمدتاً از تعبیر افسردگی استفاده می‌شود که در زندگی جدید، ابتلای به آن خیلی زیاد است و در دوران معاصر خیلی زیاد شده است. این همان حزن و غم و اندوه و حسرت است. انسان به آرزوهایی که دست

دست رفتن بهار عمر که جوانی باشد، خسارت است. جوان، شهروند شهر آرزوها است؛ لذا اگر قوه عاقله، همزمان در جوان با راهنمایی مرشد خبیر و مربی حکیم تقویت نشود، آرزوها او را حسابی بازی می‌دهند و محصول آن می‌شود از دست رفتن جوانی. جوانی اساساً فرصت است؛ فرصت رویش علمی و رشد معرفتی و دستیابی به مکارم و فضائل. عمر می‌رود و فرصت‌ها تمام می‌شود و خسارت‌های عظیم به بار می‌آید. آرزوزدگی، انسان را گرفتار تسویف می‌کند.

تعبیر روایت این است: «خُذْ بِالتَّقْهِ مِنَ العَمَلِ، وِإِیَّاکَ وِ الاغْتِرَارَ بِالْأَمَلِ، و لا تُدْخِلْ عَلَیْکَ الیومَ هَمَّ غَدٍ»؛ تا می‌توانی کار کن و مراقب باش که فریب آرزو را نخوری. «و لو أُخْلِیتَ قَلْبَکَ مِنَ الأَمَلِ لَجَدَدْتَ فی العَمَلِ»؛ اگر بتوانی از آرزو کم کنی، عمل و کار

پیدا نکرده، نگاه می‌کند و هر چه سن او بالاتر می‌رود، این حزن و اندوه و روان‌پریشی و افسردگی در او زیادتر می‌شود. می‌بیند که فلانی به آرزویش رسیده، ولی او نرسیده است. بار آرزوهای او روی دوشش است و چون به مقصد نرسیده، می‌شود انبانی از حزن‌ها و غم‌ها و اندوه‌ها.

۷. شیطان‌زدگی

آرزوزدگی مساوی با شیطان‌زدگی است. «يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا» [۱۴] شیطان به آنان وعده می‌دهد، و ایشان را در آرزوها می‌افکند، و جز فریب به آنان وعده نمی‌دهد. انسان با آرزوهای نامعقول و دروغین در دست شیطان می‌افتد و شیطان می‌تواند با او بازی کند. چیزی که باعث تسلط شیطان می‌شود، آرزوها است. در روایت هم آمده است که: «الْأَمَلُ سُلْطَانُ الشَّيْطَانِ

عَلَى قُلُوبِ الْغَافِلِينَ» [۱۵] آرزوی دور و دراز مایه سلطه شیاطین بر دل‌های غافلان است. آرزو وسیله سلطنت شیاطین بر دل‌های غافلان است.

هر چه در این جلسه، از ابتدا گفتیم، شرح همین روایت است که چطور شیطان بر انسان مسلط می‌شود و در واقع، ترسیم نقشه عمل شیطان بود که الان برای شما رونمایی شد. وقتی می‌گوییم شیطان، ذهن شما سریع، معطوف به شیطان جن می‌شود و سراغ نیروهای مرموز و پنهانی و مخفی می‌روید که «يُوسُوسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ» است؛ اما شیطان منحصر به آنها نیست. قرآن می‌فرماید: «مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ» [۱۶] خواه از جنیان باشد یا از آدمیان». یک گروه بزرگ و سازمان‌یافته‌تر، شیاطین انس هستند. الان کار دستگاه استکبار و شیطان اکبر که دائماً از سوی

در محور معارف و دنیاشناسی. قرآن می‌فرماید: «وَ اضْرِبْ لَهُمْ مَثَلًا الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَا أَتَزْنَاهُ مِنْ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ فَأَصْبَحَ هَشِيمًا تَذْرُوهُ الرِّيَّاحُ وَ كَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُّقْتَدِرًا» [۱۷]

و برای آنان زندگی دنیا را مثل بزنی که [در ناپایداری] همچون آبی است که از آسمان فرو فرستادیم. پس گیاه زمین به وسیله آن (چنان) رشد کند و انبوه شود که در هم فرو رود، پس ناگهان خشک شود، آن چنان که باده‌ها پراکنده‌اش کنند و خداوند بر هر چیزی توانا است». اگر انسان دنیا را آن طور که هست ببیند، آرزوهای او کوتاه و متناسب می‌شود.

۲. یکی دیگر از درمان‌ها در محور ذکر، یاد آخرت و مخصوصاً یاد مرگ است. یاد قیامت صغری که همان مرگ باشد، باعث قصر الأمل می‌شود. مرگ نزدیک است و وقت

رهبر خردمند و حکیم ما که به منزله عقل و خرد عالی جامعه است، مطرح می‌شود، این است که مسلط شود و نفوذ کند. اگر دقیق شویم می‌بینیم که کار آنها تولید بیماری آرزوزدگی است و راه تسلطشان هم از طریق تولید نیازهای پنداری در جامعه است. به این ترتیب جامعه را به خود وابسته و زمین‌گیر می‌کنند.

کار جریان عظیم امپراتوری رسانه‌ای و سونامی شبکه‌های اجتماعی جدید که حائل الشیطان هستند، این است که به وسیله آرزوهای دروغین بر ما مسلط شوند.

تا ما می‌گوییم شیطان، ذهن معطوف به شیطان جن می‌شود، اما باید شیطان را در معنای وسیعش ببینیم.

نسخه درمان

۱. یکی از روش‌های درمان بیماری آرزوزدگی، تفکر است؛ مخصوصاً

خود را با اهل الله قرار دهد؛ چراکه دیدن آنها، ما را یاد خدا می‌اندازد و عملشان ما را یاد آخرت. حضرت عیسی (ع) در پاسخ به اینکه با چه کسانی نشست و برخاست کنیم، فرمود: «مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَاهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنَاطِقَهُ وَ يُرَعِّبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ»؛ [۲۰] با آن‌که دیدارش شما را به یاد خدا اندازد، گفتارش بر علم شما بیفزاید و کردارش شما را به آخرت ترغیب نماید. این عده مثل نفس صبح بهار هستند که با دیدارشان انسان زنده می‌شود.

۵. از طرف دیگر، باید از دنیا زده‌ها و دنیا دوستان غافل، دوری کرد که نشستن با اینها، انسان را دچار کدورت می‌کند. اگر با آرزو زده‌ها بنشینیم، احتمال ابتلای شما خیلی زیاد است.

۶. جمله پایانی هم این است که آرزوهای حقیقی خود را کشف و

قطعی هم به ما نداده‌اند. ممکن است دقیقه‌ای بعد یا همین امشب سراغ انسان بیاید. در روایتی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) خطاب به ابوذر فرمودند: «إِذَا أَصْبَحْتَ فَلَا تُحَدِّثْ نَفْسَكَ بِالْمَسَاءِ»؛ [۱۸] صبح که بیدار شدی، شب را از آن خود ندان و آماده شو تا از دنیا برای آخرت توشه بگیری، و از عافیت و صحت برای آخرت و ایام بیماری توشه بردار.

در روایت دیگری فرمودند: «وَ اجْعَلُوا أَجَالَكُمْ بَيْنَ أَبْصَارِكُمْ وَ اسْتَحْيُوا مِنْ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ»؛ [۱۹] مرگ را در مقابل چشم خود قرار دهید و از خداوند (و مخالفت فرمان او) آن‌گونه که شایسته است، شرم کنید.

۳. در فهرست درمان، «حی علی خیر العمل» را هم اضافه کنید. کسی که می‌خواهد به مصاف آرزو زدگی برود، باید اهل عمل باشد.

۴. انسان باید سعی کند رفاقت

و خنمه عشر و همین صحیفه سجادیه است که امیدواریم خدای متعال، در بهار این حرف‌ها توفیق دهد از آنها نصیب داشته باشیم. در دعای صباح امیر المؤمنین (ع) می‌گوییم: «وَأَنْتَ غَايَةُ الْمَسْئُولِ وَنَهَايَةُ الْمَأْمُولِ؛ تویی انتهای خواسته (خواستاران) و منتهای آرزوی (آرزومندان)». در دعای رجیه که از منشئات حضرت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است نیز می‌گوییم: «أَنْتَ مَوْلَايَ أَعْظَمُ أَمَلِهِ وَتَقْتِهِ؛ مولای من، تو بزرگ‌ترین آرزو و امید او هستی».

ان‌شاءالله که گنج‌های عظیم آرزوهای حقیقی ما با دست ولی کامل استخراج شود تا افق زندگی و شخصیت ما معلوم شود.

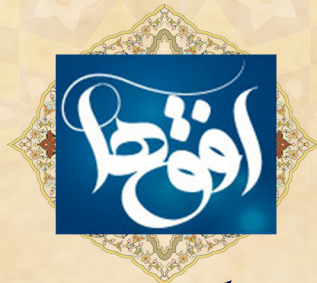


فعال‌سازی کنید. اگر نقب بزیند، آنچه در اعماق فطرت شما وجود دارد، خدای متعال است؛ چنان‌که در دعای کمیل می‌گوییم: «يَا غَايَةَ أَمَالِ الْعَارِفِينَ». این، یعنی کشف آرزوهای حقیقی و آوردن آنها به میدان شخصیت. وقتی اینها حاضر شوند، آرزوهای دروغین رسوا می‌شوند و می‌روند. کارکرد دعا‌های اهل بیت در نظام تربیتی، رونمایی از آرزوهای حقیقی در وجود انسان است. آرزوی وصال حق و جاودانگی را در انسان زنده می‌کند و باعث می‌شود آرزوهای ظاهری رنگ ببازد و مثل سراب است که وقتی به آب رسیدی و سیراب شدی، خودبه‌خود دور می‌شود.

اسم این را می‌شود پرورش و تصعید آرزوها گذاشت. دست‌گاه پرورش آرزوها، یعنی دست‌گاه مناجات اولیای خدا، نظیر ابوحمزه

منابع و مأخذ

- [۱۳]. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۱۲.
- [۱۴]. نساء: ۱۲۰.
- [۱۵]. آمدی، غررالحکم، ح ۷۲۰۶.
- [۱۶]. ناس: ۶.
- [۱۷]. کهف: ۴۵.
- [۱۸]. شیخ طوسی، أمالی، مجلس ۱۹، ص ۵۲۵.
- [۱۹]. فیض کاشانی، المحجّه البيضاء، ج ۸، ص ۲۴۶.
- [۲۰]. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۳۹.
- [۱]. کلینی، کافی، ج ۱، ص ۱۳.
- [۲]. آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، ص ۶۵.
- [۳]. نور: ۳۹.
- [۴]. قیامت: ۲۰ - ۲۱.
- [۵]. آمدی، غررالحکم، حدیث ۷۲۶۶.
- [۶]. همان، حدیث ۷۲۶۷.
- [۷]. همان، حدیث ۲۷.
- [۸]. نهج البلاغه، حکمت ۴۰۷.
- [۹]. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمه، ج ۱، ص ۱۰۴.
- [۱۰]. حج: ۵.
- [۱۱]. اعراف: ۵۸.
- [۱۲]. ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۴۹۰.



افق‌ها؛ درنگی بر مسئله‌تعلیم و تربیت

OfoghHa.ir © سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۵۹۵۹

۲ شنبه‌ها

از ساعت ۱۸ الی ۱۹:۳۰

(۶ ماه اول سال)



تهران، خیابان سرچشمه
مجتمع فرهنگی شهدای هفتم تیر